

دو فصلنامه پژوهشنامه حقوق خصوصی عدالت

سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۷

مالیت محصولات فکری

سید رضا موسوی

دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۴

پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۰۲

چکیده

منظور از "محصول فکری" تراوشات و تولیدات ذهنی و فکری است که در حوزه فرهنگ و ادب در قالب شعر، رمان، موسیقی، کتاب و... در حوزه صنعت با عنوان اختراع، طرح صنعتی، نرم افزارهای الکترونیکی و... که وقتی در پایگاه مادی و فیزیکی قرار می‌گیرد قابلیت ارائه به جامعه و استفاده توسط آحاد مردم را پیدا می‌کند. در این نوشتار ضمن تبیین ماهیت محصولات فکری مالیت آنها مورد بحث قرار می‌گیرد تا مشخص شود که آیا می‌توان چنین محصولاتی را در زمره اموال قرار داد؟ یا تلقی کردن آنها به عنوان مال با اشکال مواجه است؟ پاسخ به این پرسش برای شناسایی نوع رابطه بین تولیدات فکری و تولیدکنندگان مفید خواهد بود. اگر مالیت محصولات فکری پذیرفته شود مناقشات و رد و انکارهایی که در رابطه با حقوق متعلق به خالقان و پدید آورندگان آثار و محصولات فکری که در واقع اصیلترین نوع تولید می‌باشد کاهش پیدا خواهد کرد و پذیرفتن رابطه مالکانه بین محصول فکری و خالق آن استبعادی نخواهد داشت.

واژگان کلیدی: محصول فکری، مال، مطلوبیت، مرغوبیت، عین

مقدمه

محصولات فکری در دنیای معاصر نقش بزرگ و قابل توجهی را در حوزه اقتصاد و تجارت جهانی ایفا می‌کنند و در تمام نظام‌های حقوقی نقش فوق‌العاده محصولات مزبور غیرقابل انکار است. علیرغم نقش انکار نشدنی محصولات فکری در دنیایی که از اقتصاد دانش محور سخن به میان آمده است، هنوز مفهوم روشن و واضحی از مفهوم و ماهیت حقوق مربوط به محصولات فکری (که تحت عنوان "حقوق مالکیت فکری" محل بحث واقع شده است)، که مورد پذیرش همه نظام‌های موجود باشد ارائه نشده است و اندیشمندان حقوق و سیستم‌های قضایی و قانون‌گذاری در رابطه با آن بحث و نزاع و گفتگو دارند و حتی بعضی از صاحبان فکر و اندیشه که در عرصه حقوق فعالیت دارند حتی در اصل وجود و اعتبار این حوزه بحث و تردید دارند. در میان فقهای شیعه نیز چنین رد و انکارهایی کمیاب نیست. (فصلنامه رهنمون، شماره ۲ و ۳، ۸۳)

پرسش اصلی که در این نوشتار مطرح می‌شود و ما به دنبال پاسخ یافتن آن هستیم این است که آیا محصولات فکری مالیت دارند؟ آیا رابطه بین محصولات فکری و خالقان و تولیدکنندگان رابطه ملکیت است؟ به بیان دیگر آیا می‌توان محصولات فکری را مال تلقی نمود و آثار مالیت را بر آن مترتب ساخت؟ برای پاسخ به این سؤالات باید اولاً تعریفی از محصول فکری داشته باشیم که بتوانیم مبتنی بر آن مصادیقش را تعیین نماییم، ثانیاً ماهیت محصول فکری را بشناسیم، ثالثاً تعریفی از مال و مالیت بدست دهیم و رابعاً با عنایت به فهمی که از محصولات فکری و ماهیت آنها و فهمی که از مفهوم مال و ویژگی‌های آن پیدا می‌کنیم به سؤالات مزبور پاسخ دهیم. لذا مباحث این نوشتار در چهار بخش ارائه می‌شود.

۱. تعریف محصول فکری و بیان مصادیقی از آن:

تعریف محصول فکری: «محصولات فکری» یعنی آثاری که ناشی از فعالیت فکر در زمینه صنعت، علم، ادبیات و هنر است. به بیان دیگر «نتیجه فعالیت‌های فکری انسان در حوزه صنعت، علم، ادبیات و هنر که منجر به تولید محصول و خلق آثار می‌شود. (www.wipo.int/about.IP/en/)

بند ۱ ماده ۲ میثاق برن، بجای تعریف آثار «ادبی و هنری» به مصادیق آن از قبیل کتاب، جزوه، نوشته‌های مربوط به کنفرانس‌ها، خطابه‌ها، سخنرانی‌ها، نمایش نامه‌های و موزیکال و... اشاره کرده

است. (امانی، تقی، ۱۳۸۸، ۳۱۳) در ماده ۲ کنوانسیون سازمان جهانی مالکیت معنوی هم که اختصاص به تعاریف دارد در رابطه «مالکیت معنوی» بدون آنکه تعریفی ارائه دهد به معرفی مصادیق آن پرداخته است و در بند ۸ آن چنین مقرر می‌دارد:

مالکیت معنوی شامل حقوق مرتبط با موارد زیر خواهد بود: آثار ادبی، هنری و علمی-نمایش های هنرمندان بازیگر، صدای ضبط شده، برنامه‌های رادیویی-اختراعات در کلیه زمینه‌های فعالیت انسان- کشفیات علمی (www.wipo.int/about.IP/en)

قانونگذار ایرانی نیز تعریفی از محصولات فکری (ادبی) ارائه نکرده است بلکه فقط به معرفی مصادیق آن پرداخته است. (قانون ثبت اختراع و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶)

دریک تقسیم‌بندی کلی محصولات فکری را در دو شاخه محصولات ادبی-هنری^۱ و محصولات صنعتی^۲ مورد بررسی قرار می‌دهند.

از مصادیق این دونوع محصول معلوم می‌شود آثار و محصولات فکری دو حوزه اصلی زندگی بشر را در بر می‌گیرد یکی حوزه فرهنگ و ادب و دیگری حوزه صنعت و تجارت را که هر کدام زیر شاخه‌هایی را شامل می‌شوند به این معنا که در حوزه فرهنگ و ادب با آثار ادبی، آثار صوتی و بصری و آثار هنری و در حوزه صنعت و تجارت با حق بر اختراع و ابداع، حق بر علائم و نام تجاری و صنعتی و حق بر اشکال، نقوش و طرح های صنعتی مواجه هستیم. (شمس، ۱۳۸۲، ۶۹)

۲. ماهیت محصولات فکری

در رابطه با ماهیت محصولات فکری، صاحب‌نظران و نویسندگان حقوق نظرات متفاوت و متنوعی ابراز کرده‌اند. بعضی چنین گفته‌اند محصولات فکری که بعنوان موضوع حقوق مالکیت فکری محل بحث و گفتگو واقع شده است مفهومی صرفاً انتزاعی است، و لذا گفته شده که نهاد حقوق مالکیت فکری فاقد موضوع است و به همین دلیل مخالفان قبول چنین حقی را برای صاحبان آثار فکری چیزی جز تحدید حقوق اشخاص نسبت به اموالشان نمی‌دانند و لذا به سمت مخالفت با چنین حقوقی رفته‌اند (امام خمینی ره، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۶۵).

1. copyright
2. industrial property

همانگونه که پیشتر گفته شد بعضی از مصادیق مانند علائم تجاری، نشانه‌های جغرافیایی و ... که در حوزه حقوق مالکیت فکری محل بحث قرار گرفته و راجع به حقوق تعلق گرفته به آنها سخن گفته شده است، محصول فکری نیستند و در جای دیگری از حقوق و قوانین می‌توان آنها را مورد بحث و بررسی قرار داد، لکن تألیف یک نویسنده، یا نقاشی یک هنرمند، یا اختراع یک مخترع و ... چنین نیست چون اینها وجود خارجی دارند و می‌توانند موضوع حق قرار بگیرند و موضوع حق قرار گرفتن چنین چیزهایی صرفاً ناشی از قوانین و مقررات موضوعه نیست و قطعاً منشاء حقیقی دارد. ممکن است سؤال شود که وجود خارجی محصولات فکری چگونه قابل درک و فهم است؟ در پاسخ می‌گوییم وجود خارجی یک محصول فکری همان صورت و هیاتی است که خالق اثر فکری می‌آفریند و قبلاً وجود نداشت. این ادعا را در قالب یک مثال بیان می‌کنیم تا انتقال مطلب بهتر صورت گیرد. اگر اشخاص متعددی مطالبی بنویسند یا اشعاری بسرایند و یا نمایشنامه‌هایی تدوین کنند، همه آنها از حروف الفبا استفاده کرده‌اند و برای انتقال آنچه آماده نموده‌اند از کاغذ و جوهر استفاده کرده‌اند. تفاوتی که بین نوشته‌های آنهاست در چیست؟ آیا در مواد کاغذ و جوهر است؟ پر واضح است که آنچه نوشته‌ها را از هم متمایز می‌سازد صورت و هیاتی است که هر کدام خلق نموده‌اند و همین تمایز به آن نوشته‌ها ارزش متفاوت می‌دهد. ممکن است یکی از نوشته‌ها برای دیگران هیچ ارزشی نداشته باشد و نوشته دیگر از ارزش بسیار بالای برخوردار گردد. منظور و مراد ما از محصول فکری همین صورت و هیات است، نه چیز دیگر. و به آن بسان موجود مستقل از مواد نگاه می‌کنیم. یک کتاب که ترکیبی از مواد مختلف از قبیل کاغذ و جوهر و جلد و ... است حامل یک صورت است. همانطور که یک ورقه اختراع که حاوی کلمات و نقشه‌ها و خطوط و اعداد است حامل اختراع است نه خود اختراع. لذا می‌گوییم که محصول فکری بر خلاف آنچه که بعضی معتقد شده‌اند موجودی صرفاً اعتباری و فرضی نیست بلکه دارای موجودیتی واقعی و عینی است.

۳. مال و مالیت

تعریف مال

موضوع سخن ما در این قسمت "مال" است. مهم است که بدانیم منظور از این لفظ چیست و مفهوم آن کدام است، چون این مفهوم موضوع احکام بسیاری هم در شرع و هم در قوانین موضوعه

قرار گرفته است. در قرآن کریم لفظ مال ۸۶ مرتبه تکرار شده است و این تکرار حکایت از اهمیت موضوع مال و آنچه مربوط به مال می‌شود دارد.

در احادیث و روایات منقول از اهل بیت علیهم‌السلام از این کلمه بسیار استفاده شده است، و قسمت عمده‌ای از فقه اسلامی و قوانین موضوعه در رابطه با مال و آنچه که مرتبط با مال است می‌باشد. بحث زکات، خمس، ذمه، ربا و... به مال بر می‌گردد. بیشتر معاملات و مخاصمات و دعوای بین آحاد مردم در رابطه با مال است. به همین جهت فهم درست معنا و مفهوم و مصادیق مال نقش و تاثیر اساسی و بنیادینی در همه این مباحث خواهد داشت. بدین جهت است که علما و فقها در صد تعریف آن بر آمده و تعاریف مختلف و متنوعی از آن ارائه داده‌اند. نکته بسیار مهمی که باید به آن توجه کرد این است که نه در لسان شرع و نه در لسان قانونگذار هیچ تعریفی از لفظ مال بعمل نیامده است لذا با قطع و یقین می‌شود گفت که این اصطلاح نه دارای حقیقت شرعی است و نه حقیقت قانونیه بلکه هم شارع و هم قانونگذار از این لفظ همان چیزی را اراده کرده‌اند که عرف مردمان از آن برداشت و استنباط می‌کند. بنابراین تمام تعاریف و توضیحاتی که اهل علم در رابطه با این اصطلاح داده‌اند ناظر به عرف است نه به شرع و قانون. اهمیت ارائه تعریفی درست و کامل، برای تشخیص چیزهایی که در مال بودنشان شک و تردیدی وجود ندارد نیست بلکه برای تشخیص چیزهایی است که مورد شک و تردید قرار می‌گیرند و با اصطلاح مشکوک‌المالیه هستند. بعنوان مثال هیچ کسی اعم از عوام و خواص، فقیه و حقوقدان، قاضی و مامور اجرا و... در اینکه زمین، خانه، ماشین، شتر، طلا، نقره و... مال هستند و احکام مال بر آنها جاری است تردیدی ندارد، بلکه بحث و گفتگوها برای چیزهایی است که در نظر بعضی مال تلقی می‌شوند و در نظر دیگرانی مال نیستند، مثلاً چیزهایی که کسانی آنها را اموال نو ظهور می‌دانند و کسان دیگری قائل به مالیت آنها نیستند. ثمره و فایده بحث در همین اختلافات ظاهر می‌گردد والا بر این مباحثات فایده عملی مترتب نیست.

۱. معنای مال در نزد اهل لغت:

مطابق آنچه از بعضی کتب لغت مانند قاموس، تاج العروس، نه‌ایه از ماده (مول) (ابن الأثیر، ۱۴۰۶، ۳۷۲) به دست می‌آید این است که لفظ مال اجوف واوی است و در اصل مول بوده است. ولی راغب در کتاب مفردات (مفردات أَلْفَاظِ الْقُرْآن: ۴۷۸ ماده (میل) ریشه واصل کلمه مال را میل دانسته و بیان

می‌کند که وجه تسمیه مال آن است که مرتباً و دائماً از جانب شخصی به جانب شخصی دیگر مایل است و ثابت و مستقر نیست. بعضی از صاحب‌نظران حقوق چنین باور دارند که کلمه مال لغت عربی نیست، بلکه کلمه یونانی Melon یا Malon است که کلمه لاتینی Malum اصل آن است. در عربی آن را از فعل ماضی (مال-یمیل-میلا) شمرده‌اند چون موضوع و محل خواهش و میل است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۳۷)

صاحب لسان العرب می‌گوید: *المال معروف، ما ملکته من جمیع الاشیاء و جمعه اموال (لسان العرب/ ابن منظور/ ۳/ ۵۵۰)*. یعنی مال در نزد همگان معروف و شناخته شده است و نیازی به تعریف ندارد. در توضیح آن می‌گوید مال عبارتست از هر آنچه که مردمان تملک می‌کنند. ابن اثیر در رابطه با مال چنین توضیح می‌دهد: *المال فی الاصل ما یملک من الذهب و الفضة، ثم اطلق علی کل ما یقتنی و یملک من الاعیان (ابن الاثیر، ۱۴۰۶، ۱۱۴)* یعنی در اصل مال عبارت بود از طلا و نقره‌ای که مردم تملک می‌کردند و سپس بر تمام اعیانی که به تملک مردم می‌آمد اطلاق شد.

در مجمع‌البحرین هم مانند نهاییه مال به تمام اعیانی که مورد توجه و تملک مردم بوده اطلاق شده است و چون بیشترین مال در میان عربها شتر بوده است، بیشترین اطلاق مال بر شتر شده است کلام صاحب مجمع‌البحرین چنین است: *المال فی الاصل الملک من الذهب و الفضة، ثم اطلق علی کل ما یقتنی و یتملک من الاعیان، و اکثر ما یطلق عند العرب علی الابل لأنها کانت اکثر اموالهم*. برخی دیگر گفته‌اند که مال عبارت است از لباس، کالا، و هر آنچه از اشیاء توسط شخص تملک می‌شود.

۲. تعریف اصطلاحی مال

فقها و علما و نویسندگان متون حقوقی علاوه بر توجه به معنای لغوی مال به تعریف اصطلاحی آن پرداخته‌اند. همانگونه که در بحث مربوط به معنای لغوی مال گفته شد از نظر اهل لغت مال محدود به اعیان شده بود اما فقها در تعریف مال توسعه داده‌اند بنحوی که از نظر آنها مال شامل اعیان، منافع و حتی بعضی از حقوق نیز می‌شود.

علامه حلی (ره) مال را اینگونه توضیح می‌دهد: *ما کان فیہ منفعة مقصودة، و هذه المنفعة محللة عند الشارع، فما لا منفعة فیہ لیس مالاً، و ما اسقط الشارع منفعته لا یعتبر مالاً، کالات القمار و اللهو و الخمر.*

از نظر علامه حلی (ره) هر آنچه که دارای منفعت حلال باشد مال تلقی می‌شود. از نظر ایشان اشیاء برای اینکه مال تلقی گردن مقید به دو قیدند یکی داشتن منفعت و دیگری حلال بودن منفعت مزبور از نظر شارع. (حلی، ۱۴۱۴، ۳۵)

شیخ انصاری (ره) صاحب مکاسب نیز در تعریفی که از مال بدست می‌دهد دو قید داشتن منفعت و حلال بودن منفعت را برای مال لازم می‌داند و البته برای منفعت هم قید عقلایی بودن را اضافه می‌کند و چنین می‌فرماید: / *لمال ما ینتفع به منفعه مقصوده للعقلاء، محلله فی الشرع*، لذا از نظر صاحب مکاسب هم اگر چیزی از نظر عقلا منفعتی نداشته باشد مال تلقی نمی‌شود، خواه منفعت نداشتن به جهت قلت آن چیز باشد، مثل یک حبه گندم، و خواه به دلیل پستی چیزی باشد، مثل حشرات، و چیزی هم که منفعت داشته باشد لکن منفعتش از نظر شارع حلال نباشد مال تلقی نمی‌شود، مثل شراب. (دزفولی، ۱۴۱۱، ۱۱۰)

حضرت آیه الله العظمی خویی (ره) در تعریف مال به بیان مال عرفی و شرعی اشاره فرموده است: ایشان برای اینکه چیزی بعنوان مال عرفی تلقی گردد دو قید آورده‌اند: ۱- میل نوع بشر به آن چیز ۲- قابلیت ذخیره کردن برای زمان نیاز. البته ایشان به تنافس و بذل طلا و نقره و چیزهای باارزش دیگر برای تحصیل آن، هم اشاره کرده‌اند ولی شاید بتوان گفت که تنافس و رقابت مردم و بذل نقود، برای تحصیل چیزی، ریشه در همان میل و رغبت آنها دارد و نکته اضافی نیست. علی ایحال در رابطه با تعریف ایشان چند نکته قابل توجه است. ۱- محدود کردن مال به اعیان (بحسب ظاهر فرمایش ایشان که قید الادخار را در تعریف آورده‌اند، عینی بودن از شرایط لازمه برای مال بودن چیزی است چون غیر اعیان قابلیت ذخیره کردن ندارد) علیرغم اینکه خود ایشان در انتقاد از صاحب مجمع البحرین می‌فرمایند دلیلی وجود ندارد که مال به اعیان محدود شود بلکه مال در لغت و عرف اعم از اعیان است و شامل منافع نیز می‌شود. ۲- خارج نکردن چیزهایی که مال نیستند از تعریف (عدم مانعیت تعریف) ایشان میل نوع بشر را به چیزها در تعریف مال آورده‌اند در صورتی که نوع بشر به چیزهایی از قبیل موقعیت‌های اجتماعی و عمل زناشویی و ... میل و رغبت دارد و برای تحصیل آنها هزینه می‌کند در صورتی که اینها مال نیستند. ایشان در ادامه تعریف مال می‌فرمایند: مالیت هر چیز در نزد شرع به اعتبار وجود منافع محله‌ای است که در آن وجود دارد پس چیزی که دارای منفعت حلال نباشد، مثل شراب و خوک، مال نیست. (خویی، ج ۲، ۱۴۱۷، ۴)

در رابطه با قید حلال بودن باید گفت که در شرع نصی که دلالت بر تفکیک بین تعریف مال از نظر عرفی و شرعی کند وجود ندارد بلکه چیزی که هست این است که شرع از بعضی چیزها سلب آثار کرده است نه سلب واقعیت. در این رابطه در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد.

مرحوم ایروانی (ره) در رابطه با تعریف مال بعد از اینکه تعریف کسانی را که گفته‌اند *«المال ما بیند بازائه المال»* را، به دلیل اخذ معرف در تعریف، بشدت رد می‌کند چنین می‌فرماید: در تحقق مفهوم مال دو امر معتبر است یکی نیاز دنیایی و آخرتی مردم به آن، و دیگر عدم امکان تحصیل آن بدون انجام عمل. (ایروانی، ۱۴۰۶، ۱۶۵) به بیان دیگر می‌توان گفت که از نظر ایشان مطلوبیت و محدودیت یک چیز موجب می‌شود که آن چیز مال تلقی شود.

علی‌الاحوال همانگونه که از فرمایشات فقها معلوم می‌گردد مال از نظر اصطلاحی ریشه در معنای لغوی آن دارد بدین معنا که اولین ویژگی مال این است که نوع عقلاء نسبت به آن میل و رغبت دارند و همین میل و رغبت موجب رقابت و تنافس عقلاء و بذل آنها برای تحصیل آن می‌گردد. پس قوام مالیت همین رغبت و رقابت است و در لزوم وجود این ویژگی همه فقها اتفاق نظر دارند. از آنجا که در کلام اهل لغت و بعضی از فقها، عین بودن، وجود منافع، رغبت عقلائیه، دارای منفعت حلال بودن، از ویژگی‌های مال بودن شمرده شده است در این قسمت به مطالب مرتبط با این ویژگی‌ها پرداخته می‌شود.

– وجود رغبت عقلائیه

بدون شک مهمترین ویژگی اموال این است که محل میل و رغبت مردم است بدین معنا که اگر چیزی محل رغبت قرار نگیرد مردم اقدامی برای تحصیل آن بعمل نخواهند آورد و میل و رغبت مردم به چیزی به این دلیل است که آن چیز دارای منافی برای آنهاست و نیازی از نیازهای مادی یا معنوی آنها را برآورده نمی‌نماید. نکته قابل توجهی که در اینجا وجود دارد این است که میل و رغبت مردم نسبت به اشیاء مختلف یکسان نیست بلکه چه بسا کسی به یک شیئی میل و رغبت بسیار داشته باشد در حالی که دیگران نسبت به آن شیئی هیچ رغبتی ندارند و برعکس، لذا منظور از اینکه وجود رغبت عقلائیه برای مال تلقی شدن چیزی ضرورت دارد رغبت عمومی نیست و به همین جهت بیع یک تصویر خانوادگی یا یک دست‌نوشته از پدر که برای فرزندش ارزش دارد صحیح است و در همین باره چنین می‌فرماید: *مقصودنا بالمال فی المقام (ما یرغب فی امتلاکه بالعوض ذاتاً*

امتلاکا غیر محرم) و لا یشتراط فی ذلک الرغبه العقلانیة العامه، فصوره شخص ما مثلاً قد یرغب ابنه فی شرائها و لو بأعلى الأثمان، بینما عامه الناس لا یقیم لها وزناً. (حائری، ۱۴۲۳، ۱۰۷) بعضی از بزرگان در رابطه با وجود رغبت عقلانیه در شیئی برای صدق مالیت بر آن توضیحاتی داده و مثالهایی را ذکر فرموده‌اند که قابل تأمل است. حضرت آیه الله مرعشی نجفی (ره) می‌فرماید: *أَنَّ الكفَنَ لیسَ من المالِ عند العرفِ إذ لیسَ ممَّا یرغب فیهِ، فَإِنَّ المالَ ما یبذلُ یأزاه لرغبه النفوس فیهِ، فالمالیه تصدق مع الرغبه.* (مرعشی نجفی، ۱۴۲۴، ۲۵۱)

- وجود فایده

شکی وجود ندارد که علاقه و رغبت مرم نسبت به اشیاء ناشی از فایده‌ای است که در آن‌ها وجود دارد و باعتبار فایده‌ای که اشیاء دارند عقلاً برای آنها ارزش قائل می‌شوند. مثلاً فایده‌ای که در اطعمه و اشربه وجود دارد موجب می‌شود مردم برای بدست آوردن آن‌ها تلاش کنند. وهمین طور بقیه اشیائی که مردم نسبت به تحصیل آنها رغبت و علاقه نشان می‌دهند، از قبیل زمین و خانه و اتومبیل و بقیه چیزها، تفاوت اشیاء در داشتن فایده است که موجب افزایش یا کاهش رغبت مردم به آن‌ها می‌شود. فایده‌ای که در یک شیئی قابل فرض است ممکن است فایده‌ای ذاتی و حقیقی باشد مثل فایده‌ای که در یک نان وجود دارد و ممکن است فایده‌ای اعتباری باشد مثل فایده‌ای که در یک سنگ عقیق وجود دارد. بعضی از علماء از منظری به وجود فایده در اشیاء برای صدق مالیت بر آنها نگریسته‌اند که قابل تأمل است. مثلاً فایده را در فایده مادی منحصر کرده‌اند در صورتی که فایده از نظر مردم منحصر به فایده مادی نیست بلکه فواید غیر مادی هم که در بعضی از اشیاء ممکن است وجود داشته باشد محل رغبت و حاجت مردم است. بعنوان مثال مردم برای دیدن یک منظره یا تصویر یا فیلم هم رغبت دارند وهم برای تحصیلش هزینه می‌کنند. آنچه که برای صدق مال بر اشیاء لازم است داشتن فایده و منفعت عقلایی است نه صرفاً مادی.

– حلال بودن منفعت

در کلام بسیاری از فقها به حلال بودن منفعت موجود در شیئی اشاره شده است و این بزرگواران یکی از شرایط صدق مالیت بر اشیاء را داشتن منفعت حلال آن شیئی ذکر کرده‌اند.

بعضی از علما بین مال عرفی و مال شرعی تفکیک کرده و می‌فرمایند مال شرعی از مال عرفی متمایز است. (خویی، ۱۴۱۷، ۴)

حال این سؤال وجود دارد که آیا برای صدق مال بر اشیاء حلال بودن منفعت آنها باید مورد ملاحظه قرار گیرد یا اینکه خیر؟ بسیاری از فقها تصریح کرده‌اند که مال یک مفهوم کاملاً عرفی است که برای فهمش باید صرفاً به عرف رجوع نمود. مرحوم نراقی (ره) می‌فرماید: *فمعنی المالیه و المالیه، و الملك و المال: معنی عرفی أو لغوی لا تتوقف معرفته علی توقیف من الشرع، و لا علی دلیل شرعی، بل یجب فیها الرجوع إلى العرف و اللغه، كما هو الشأن فی سائر الألفاظ الّتی لم تثبت لها حقانق شرعیة.* (نراقی، ۱۴۳۰، ۱۱۳)

حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با ورود شرع در مال‌انگاری اشیاء قائل به عدم دخالت بوده و می‌فرمایند: اسقاط مالیت چیزی، در وسع شارع مقدس نیست و آنچه در وسع اوست سلب آثار مالیت کلی یا جزئی از اشیاء است نه سلب اعتبار عرف (یعنی مالیت آنها) (خمینی، ۱۴۲۱، ۱۰) پس خمر و خنزیر از نظر عرف مال محسوب می‌شوند و شارع مقدس آثار مالیت، مثل ضمان در اتلاف یا خرید و فروش، را از آنها سلب کرده است. آیت الله مکارم شیرازی پس از اینکه اشیاء را از حیث مالیت به سه دسته تقسیم می‌کنند خلاصه نظر ایشان این است که بعضی چیزها دارای مالیت ذاتی هستند و دارای دو ویژگی مفید بودن و عدم فراوانی می‌باشند و از آنها سلب مالیت ممکن نیست. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲، ۳۶۱) حضرت آیت الله هاشمی شاهرودی نیز برای صدق مالیت فقط به دو ویژگی اشاره کرده‌اند بدون آنکه از قید مشروعیت و حلال بودن فایده اشیاء برای صدق مال بر آنها ذکر می‌کند. ایشان می‌فرمایند: *إذ لیس المراد بالمال إلا ما یرغب فیہ العقل و ینزلون بإزائه مالاً آخر یعنی مراد از مال چیزی نیست جز آن چیزی که عقلا در آن رغبت دارند و برای تحصیلش مال دیگری بذل می‌کنند.* (هاشمی، ۱۴۲۳، ۱۷۳)

با توجه به آنچه بیان شد و از کلمات بعضی از فقها آورده شد مال بودن یا نبودن یک شیئی امری کاملاً عرفی و عقلایی است و شرع در مالیت دادن به چیزی یا سلب مالیت کردن از چیزی ورود

نکرده است، لکن از بعضی اشیاء که در عرف ممکن است مال تلقی شود سلب آثار نموده، مثلاً از خمر و خوک و... آثار مالیت را زائل نموده است. هرچند که مالیت اینگونه اشیاء را در رابطه با غیر مسلمانان ذمی نفی نفرموده است. خلاصه مطلب اینکه حرمت تکلیفی در رابطه با یک چیزی که بحسب عرف مال تلقی می‌شود موجب رفع مالیت آن چیز نمی‌شود.

- عین بودن

قبلاً توضیح داده شد که در کلام اهل لغت یکی از شرایط برای صدق مالیت داشتن چیزی عین بودن آن است، لذا مطابق تعریف اهل لغت مال شامل منافع و اعمال و حقوق نمی‌شود، اما بسیاری از فقها قید عین بودن را برای صدق مالیت در مباحثاتشان نیاورده و بعضاً بصراحت بر مال بودن منافع و حقوق تاکید کرده‌اند. از نظر سید تقی طباطبایی قمی (ره) نفی مالیت از منافع و حقوق تعجب برانگیز است، خلاصه فرمایش ایشان این است که، سلب عنوان مال از منافع و حقوق از کلمات عجیب و غریب است چون مال چیزی است که در مقابلش چیزی داده شود و جز این نیست که دادن چیزی در مقابل آن فقط بخاطر منافی است که در اعیان وجود دارد و اگر منافع مزبور نبود اعیان مورد رغبت و میل مردم قرار نمی‌گرفت و حق هم بدون تردید همینطور است یعنی عقلاً برای تحصیلش آماده دادن چیزی هستند. (قمی، ۱۴۱۳، ۷ و ۱۰) مرحوم سید کاظم حائری (ره) نیز در رابطه با صدق مال بر منافع و حقوق می‌فرمایند: همانگونه که مال بر عین صدق می‌کند بر عمل و منفعت هم صادق است اگر چه مالیت منفعت در دل مالیت عین است، بلکه منفعت حیثیت تعلیلیه برای مالیت عین است... (حائری، ۱۴۲۳، ۱۰۸) امام خمینی (ره) در رابطه با مالیت داشتن عمل انسان حر چنین می‌فرمایند: عمل انسان حر، خواه دارای کسب و پیشه باشد یا نباشد مال است، بدون شک دوختن لباس یا کندن نهر آب مال است و عقلاً در برابرش ثمن می‌پردازند و مال چیزی نیست جز آنچه که محل رغبت و میل و خواست عقلاً قرار گیرد و در مقابلش ثمن پرداخت نمایند. (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۷)

بنا به آنچه گفته شد تحقق عنوان مالیت مقید و محدود به اعیان نیست و مال شامل منافع و اعمال نیز می‌شود.

خلاصه بحث:

مال لفظی است که دارای مفهومی صرفاً عرفی است و هیچ کسی قائل به وجود حقیقت شرعیه یا قانونیه برای آن نشده است، لذا برای فهم درست و دقیق آن باید فقط به عرف مراجعه کرد. اگر بخواهیم از میان قیود و شروطی که برای صدق مالیت بر اشیاء شمرده شده از قبیل داشتن منفعت عقلایی، رغبت عقلاییه، محدود بودن، پرداخت پول در ازای تحصیل آن و چیزهای دیگری که ذکر کرده‌اند، دو قید و شرط که بقیه قیود و شروط را هم در بر بگیرد ذکر نماییم، باید به مطلوبیت عقلایی و محدودیت وجودی اشاره کنیم. با این دو قید می‌توان همه چیزهایی را که مال نیست از دایره مصادیق مال خارج کرد و همه مصادیق آن را تحت پوشش قرار داد.

حال که مفهوم مال روشن شد سؤال این است که آیا می‌توان محصولات فکری را که در حوزه صنعت و تجارت تولید می‌شود مثل اختراع، یا در حوزه فرهنگ و هنر ایجاد می‌شود مثل کتاب، مال تلقی کرد و آثار مال را بر آنها مترتب نمود یا خیر؟

در بین فقهای شیعه کسانی هستند که حقوق مطروحه در حوزه مربوط به محصولات فکری را معتبر نمی‌دانند و برای نفی آن به قاعده تسلیط، عدم امضای حقوق مزبور توسط شارع، منافات حقوق موردنظر با مذاق شریعت و... متمسک می‌شوند. امام خمینی چنین می‌نویسند: آنچه که در نزد بعضی حق طبع نامیده می‌شود حق شرعی نیست و بنابراین سلب تسلط مردم بر اموالشان بدون عقد و شرط جایز نیست. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ۶۲۵) ایشان در جای دیگری نیز چنین می‌نویسند: آنچه که متعارف شده است از این که صنعتی را برای مخترع آن ثبت می‌کنند که مانع دیگران از تقلید و تکثیر شده، دارای اثر شرعی نیست و سلب سلطنت غیر از مال و نفسش مجاز نیست. آنچه که به عنوان دلیل در فتوای امام خمینی آورده شده است و در مطالب دیگران نیز مورد استناد واقع شده است تنافی حقوق مالکیت فکری با قاعده تسلیط (سلطنت) است. منظور از قاعده تسلیط این است که:

مردم حق هرگونه تصرف مادی و حقوقی در اموال خود را دارند و می‌توانند این حق را به هر کیفیتی که بخواهند اعمال کنند به عبارت دیگر هرگونه تصرف مادام که عدم مشروعیت آن از سوی شرع

اثبات نشده توسط مالک مجاز و مشروع است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱۲۱)

باید گفت: که تنافی حق مالکیت خالق اثر فکری بر محصول فکری خودش با قاعده سلطنت در صورتی است که ما کتاب را به عنوان مثال دارای یک شیئی واحد بدانیم که مال خریدار کتاب تلقی می‌شود و او مالک آن مال است و مجاز به هر گونه تصرف، اما اگر کتاب موردنظر را دارای دو ماهیت دانسته و برای آن دو وجود قائل شویم یکی همان موجود مادی که عبارتست از کاغذهایی که بر روی آن‌ها با جوهر کلماتی نقش بسته است بعلاوه جلد و... و دیگری صورت خلق شده که عبارتست از کیفیت ترکیب حروف، کلمات، جملات و... در این صورت آنچه مورد خریداری خریدار واقع شده است همان اولی است و او حق هرگونه تصرفی را در آن دارد آن را بخواند، بسوزاند، به دیگری هدیه دهد، به دیگری بفروشد و... و موجود دوم که همان صورت خلق شده توسط نویسنده است به او منتقل نشده است و او حق تصرف در آن را ندارد و در ملک خالق صورت (نویسنده) باقی است مگر آنکه بطور صحیح به دیگری منتقل گردد که در این صورت او مجاز به تصرف است (آنهم فقط در محدوده حقوق مادی و اقتصادی از قبیل تکثیر و انتشار و فروش و.. نه در بخش حقوق اخلاقی از قبیل تصرف در محتوا و...) با این بیان محترم شمردن حقوق صاحبان آثار فکری نه تنها هیچ تنافی با قاعده سلطنت ندارد بلکه بالعکس عدم رعایت آن نادیده گرفتن حق تصرف صاحب مال است در مال خود، بر همین مبنا شهید مطهری در رابطه با حق التالیف که از مصادیق حقوق مالکیت فکری است چنین می‌نویسد: «... امتیاز کتاب تعلق دارد به مؤلف، مالک کاغذ و قلم حق دارد از نسخه ملکی خود برای مطالعه خود نسخه‌ای استنساخ کند، اما حق ندارد با کاغذ و مرکب و حروف چاپی و ماشین هزار نسخه از روی نسخه خود چاپ کند و به فروش برساند. در قدیم که چاپ نبود، حق التالیف نبود، ولی ماشین این حق را ایجاد کرده است. این حق را اجتماع اعتبار می‌کند.» (مطهری، ۱۳۶۸، ۱۳۴)

برخی از فقیهان مانند آیت اله صافی گلپایگانی قائل به عدم مشروعیت حقوق مالکیت فکری هستند و دلیل آن را ناهمخوانی حقوق موردنظر با احکام اسلام می‌دانند و به بیان خویش هیچ دلیل شرعی بر مشروعیت آن نمی‌یابند. آیت اله صافی در پاسخ به پرسشی در رابطه با حقوق مزبور چنین بیان داشته است: حق طبع، حق تألیف و حق اختراع را به مفهومی که در قوانین موضوعه جدید از آن تعریف شده و آثاری که بر آن مترتب می‌نمایند، حقیر نتوانسته‌ام با احکام و نظامات اسلام تطبیق نمایم و از عقود و معاملات هم نیست که بتوانیم بگوئیم هر چند در عصر شارع مقدس عنوان

نمی‌شده است به اعتبار این که عقد است و معامله، با ملاحظه شرایطی که در صحت عقد و معامله معتبر است، مشمول اطلاقات یا عموم بعضی ادله مثل اوفوا بالعقود است. و اگر گفته شود این هم حقی است که عرف زمان ما آن را اعتبار می‌کند نظیر حق التحجیر یا حق السبق که چون شارع از آن ردع نکرده است از عدم ردع او استکشاف امضا می‌نمائیم و معتبر است جواب این است که عدم ردع نسبت به حقوقی که در عصور متاخره از عصر شارع مقدس و ائمه طاهرین (ع) عرفاً یا برحسب قوانین موضوعه مستحدث می‌شود، نمی‌شود به اطلاق یا عموم آن تمسک نموده بلی در ارتباط با اقتباس از اختراع یا تألیف یا تجدید طبع کتاب یا تقلید از آثار هنری مشروعه اگر متوقف بر تصرف در مال غیر باشد بدون اذن صاحب مال جایز نیست، اما بر حرمت نفس اقتباس و تقلید از ابتکار دیگران دلیلی وجود ندارد. و می‌توان گفت فرق است بین وجود منشأ انتزاع یک حق در عصر شارع وعدم اعتبار آن در عصر آن حضرت و بین عدم وجود منشأ انتزاع و اعتبار حق در عصور متاخره که گفته شود. در مثل اول که منشأ انتزاع در عصر شارع بوده و اعتبار حق نمی‌شده و معامله عدم حق می‌شده، با این که در زمان شارع مقدس (ع) هم تألیف و اختراع و ابتکار بوده است اما برای مؤلف و مبتکر و مخترع و محقق حقی اعتبار نمی‌شده و شارع هم اعتبار فرموده است و به عباره آخری، بنا بر عدم اعتبار بوده و لو به این معنی که چون مورد التفات و توجه نبوده است آثار مترتب بر آن مشروعیت نداشته، شارع هم با عدم تشریح این حق روش عرف را امضا فرموده است. در مثل دوم از حقوقی که هم منشأ انتزاع و هم اعتبار آن حقوق مستحدث، اگر چنان باشد که معتبر نشمردن آنها با اعتبار حقوقی که شرعاً ثابت است در تهافت و تناقض باشد، به این معنی که عرف الفای خصوصیت بین آنها بنماید و از دلیل اعتبار شرعی آنها اعتبار این حقوق را استظهار نماید، حکم به اعتبار و مشروعیت آنها می‌شود ولی پیدا کردن چنین موردی بسیار نادر است و شاید نایاب باشد و لذا در هر دو صورت نمی‌توان اعتبار این حقوق را شرعاً ثابت دانست. بناء علی ما ذکر، مشروعیت حقوق مذکوره را ثابت نمی‌دانیم و هر چند ترتب برخی از آثاری که بر این حقوق مترتب می‌گردد به طور شرط ضمن عقد امکان پذیر است، اما مقاصد مهمی را که ارباب دعوای این حقوق دارند با شرط نمی‌توان تأمین کرد. (صافی گلپایگانی، مجله رهنمون، شماره ۲ و ۳، صص ۲۰۹-۲۰۷)

در رابطه با فرمایش این فقها باید گفت که:

اولاً: ارتکازات عقلایی به شرط آن که عواطف و تقلید و تلقین باعث رواج آنها نشده باشد نیازی به امضای شارع ندارد و بدیهی است که حقوق مالکیت فکری که امروزه مطرح است این شرط را داراست و عقلا هم در تمام جوامع برای حقوق مزبور ارزش قائل هستند و با توجه به ملازمه عقل و شرع یا قاعده کلما حکم به العقل حکم به الشرع، باید گفت که شارع مقدس نیز همان را می‌گوید که عقل می‌گوید. (امامی، فصلنامه رهنمون، شماره ۲ و ۳)

ثانیاً: امضای شارع نسبت به ابزار ساده حیات در زمان خویش، امضای همه مصادیق حیات از جمله ابزارهای صنعتی زمان ما را هم شامل می‌شود بنابراین با توسعه در تطبیق خارجی ارتکازی که در زمان معصوم وجود داشته است می‌گوئیم مصادیق جدیدی برای همان ارتکاز امضاء شده پیدا شده است نه اینکه ارتکاز جدیدی پیدا شده است تا نیازمند امضاء باشد.

ثالثاً: ادعای اینکه حقوق مالکیت فکری از قبیل حق تألیف، حق ابتکار و حق اختراع در زمان شارع مقدس نیز وجود داشته است و مساله مستحدثه نیست و در زمان شارع مقدس حقی برای مؤلف و مبتکر و مخترع اعتبار نمی‌شده است. ادعای ثابت نشده‌ای است چون ضمن پذیرش وجود بعد اخلاقی یا معنوی حقوق مالکیت فکری در زمانهای بسیار قبل باید پذیرفت که حقوق یاد شده به شکلی که امروزه وجود دارد نبوده است زیرا تولیدات فکری مانند امروز دارای ارزش مادی نبوده است و با محصولات فکری امکان تحصیل مال و ثروت وجود نداشت و لذا نمی‌توان آن را از مواردی شمرد که منشأ انتزاعش در عصر شارع بوده و شارع آن را معتبر ندانسته است. (رحیمی، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۷۳، پائیز ۸۵، ص ۸۴۴)

با عنایت به دیدگاه فقهای عظامی که مورد اشاره قرار گرفت چنین استنباط می‌شود که آن بزرگواران برای محصولات فکری، یعنی همان صورت و هیات، مالیتی جدا از اشیاء مادی که پایگاه و تجلی گاه آن صورت و هیاتند قائل نیستند.

درمقابل فقهایی که قائل به عدم مشروعیت حقوق متعلق به محصولات فکری کسانی نیز هستند که حقوق مزبور را حقوقی شرعی و مورد تایید شارع مقدس می‌دانند و برای اثبات نظریاتشان به نظریه منطقه فراغ و قاعده لاضرر...استناد می‌کنند

برخی باستناد منطقه الفراغ که از ابتکارات شهید صدر ره است چنین می‌گویند که، مالکیت و آثار آن به روابط انسان و طبیعت مربوط می‌شود که در طول زمان دچار تطور و تحول شده است و مالکیت

بر محصولات فکری به لحاظ موضوع در منطقه فراغ واقع است و دفاع از فعالیتها و محصولات فکری به نفع و مصلحت جامعه است. برولی امر (حاکم اسلامی) جامعه است که از حقوق صاحبان کالای فکری حمایت نموده و قوانین لازم را وضع نماید. مدت و شرایط اعتبار مالکیت فکری بستگی به مصالحی دارد که قانونگذار به آن توجه خواهد کرد و چه بسا با تحولاتی که در طی زمانهای آینده بوجود خواهد آمد شاید به مصلحت جامعه باشد که نظام دیگری برای حمایت از صاحبان کالاهای فکری جایگزین نظام حقوق مالکیت فکری نماید علی ایحال موضوع دایر مدار مصلحت جامعه و تشخیص آن برعهده ولی امر (حکومت) است.

بعضی دیگر از فقها باستناد قاعده لاضرر در پی اثبات حقوق صاحبان آثار فکری برآمدهاند و چنین می‌گویند: آنچه که معلوم و مبرهن است این است که وقتی کسی با صرف هزینه‌ای سنگین اعم از هزینه مادی، فکری، زمانی و... اقدام به تولید یک محصول می‌کند که با عرضه آن محصول با قیمت مناسب می‌تواند هزینه‌های انجام گرفته را جبران نماید ولی شخصی یا اشخاصی که هیچ هزینه‌ای متحمل نشده‌اند به موضوع ورود می‌کنند و با تکثیر محصول نهایی آن شخص با هزینه‌ای بسیار ناچیز من غیرحق تحصیل مال می‌کنند و زیان هنگفتی به او وارد می‌کنند بدون شک به او ضرر رسانده‌اند و خود من غیرحق تحصیل مال کرده‌اند آیا می‌توان باستناد قاعده لاضرر مانع ضرر رساندن دیگران به شخص مورد نظر شد یا خیر؟ ممکن است ادعا شود که عدم حکم در حوزه شریعت جای نمی‌گیرد و شریعت در احکام وضع شده خلاصه می‌شود و قاعده لاضرر هم اینگونه احکام را در بر نمی‌گیرد. اولاً باید گفت که باید تفاوت قائل شد آنجایی که شارع در مقام بیان باشد و بیان نکند و آنجا که شارع در مقام بیان نباشد در فرض اول عدم بیان شارع حاکی از حکم به عدم است که خود حکم محسوب می‌شود ولی در فرض دوم نمی‌توان پذیرفت که هر عدم حکمی مساوی با حکم به عدم است. (حکمت نیا، ۱۳۸۷، ص ۳۹۸)

بعضی دیگر از فقها باستناد مصلحت نظام و مصالح عامه، که تشخیص و اختیارش با ولی فقیه است، برای صاحبان آثار و تولیدکنندگان محصولات فکری حقوقی قائل شده‌اند.

نکته اصلی این نوشتار همینجاست که چنانچه برای محصول فکری قائل به مالیت بشویم و محصولات فکری را «مال» تلقی نماییم نیازی به تمسک به چنین روش‌هایی برای اثبات حقوق مربوط به چنین محصولاتی وجود نخواهد شد.

گفته شد که هرآنچه را که عرف "مال" بداند و آثار مالیت بر آن مترتب سازد واقعاً "مال" است و شارع و قانونگذار در تأیید یا رد چنین تلقی‌ای، که عرف دارد ورود و دخالت نمی‌کند. و نیز بیان گردید که عرف چیزی را مال تلقی می‌نماید و آثار مالیت بر آن مترتب می‌کند که دارای دو ویژگی باشد. اولاً رغبت عقلانیه در آن وجود داشته باشد بدین معنا که محل میل و رغبت مردم است بدین معنا که اگر چیزی محل رغبت قرار نگیرد مردم اقدامی برای تحصیل آن بعمل نخواهند آورد و بدون شک چیزی محل رغبت عقلاً قرار می‌گیرد که در آن فایده‌ای وجود داشته باشد چون بدون تردید علاقه و رغبت مرم نسبت به اشیاء ناشی از فایده‌ای است که در آن‌ها وجود دارد و باعتبار فایده‌ای که اشیاء دارند عقلاً برای آنها ارزش قائل می‌شوند. ثانیاً از نظر وجودی دارای محدودیت باشد و بدون هیچ زحمت و تلاشی در اختیار مردم قرار نگیرد. پس مطلوبیت عقلایی و محدودیت وجودی دو خصوصیت اصلی برای مالیت اشیاء است. اگر چه اهل لغت برای "مال" تلقی کردن چیزی عین بودن آن را شرط دانسته و نیز بعضی از فقها به حلال بودن منافع اشاره کرده‌اند اما همانگونه که قبلاً بیان شد بعضی از فقها هیچ کدام از این دو قید را در تعریف مال نیاورده‌اند، بلکه صریحاً نفی فرموده‌اند. با عنایت به آنچه گفته آمد بهترین معیار برای تشخیص مال بودن یا مالیت نداشتن چیزی آن است که ببینیم آیا مردم در مقابل به دست آوردن آن چیز حاضر به بذل مال هستند یا خیر؟ اگر حاضرند برای تحصیل آن بذل مال کنند آن چیز مال است و اگر حاضر به بذل مال نیستند آن چیز مال نیست.

با در نظر گرفتن این معیار باید اعتراف نمود که محصولات فکری بدلیل نتایج و منافی که دارند و بدلیل سختی حیات و تحصیل اولیه آنها از جمله چیزهایی هستند که امروزه بیشتر از اموال متعارف سنتی مورد رغبت و طلب مردم قرار دارند، و مردم برای تحصیل آنها و بدست آوردنشان حاضر به بذل مال فراوان هستند، پس با کدامین دلیل و برهان شرعی و قانونی می‌توان از چنین محصولات با ارزشی سلب مالیت کرد.

نتیجه و برآمد:

۱- محصولات و آثار فکری از قبیل کتاب، مقاله، فیلمنامه، شعر، نت‌های موسیقی، اختراعات، طرح‌های صنعتی، مدارهای الکترونیکی، لوح‌های نرم افزاری و... چیزهای بسیار باارزشی هستند که جزء نیازهای جوامع امروزی هستند.

۲- محصولات فکری به دلیل آنکه نیازهای فراوانی در حوزه‌های مختلف زندگی بشر را مرتفع می‌سازند و دارای فوائد فراوانی برای مردم هستند مورد توجه و علاقه مردم بوده و تحصیل آنها محل توجه و خواست مردم است.

۳- محصولات فکری دارای محدودیت بوده و تحصیل آنها نیاز به تلاش، همت، صرف هزینه فراوان دارد و در موارد فراوانی خلق یک اثر فکری هزینه‌های به مراتب بیشتری از حیات کالاهای مادی دارد.

۴- محصولات و آثار فکری تمام ویژگی‌های لازم برای "مال" تلقی شدن را دارد.

فهرست منابع

کتاب

- ایروانی، علی (۱۴۰۶)، حاشیة المکاسب، ج ۱
- ابن اثیر (بی تا)، النهایة، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان
- ابن منظور، (۱۴۱۴)، لسان العرب
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۱)، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - القديمة)
- جزائری، سید محمد جعفر مروج (۱۴۱۶)، هدی الطالب فی شرح المکاسب، ۷ جلد، قم، مؤسسه دار الکتاب
- حائری، سید کاظم حسینی (۱۴۲۳)، فقه العقود، ج اول
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴)، تذکرة الفقهاء (ط - الحديثة)
- حائری، سید کاظم حسینی (۱۴۲۳)، فقه العقود، ج ۱، مجمع اندیشه اسلامی
- حکمت نیا، محمود (۱۳۷۸)، مبانی حقوق مالکیت فکری، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- حکیم، سید محسن طباطبایی (بی تا)، نهج الفقاهة، انتشارات ۲۲ بهمن
- خمینی سیدروح الله (بی تا)، تحریر الوسيلة ج ۲، مؤسسه مطبوعات دارالعلم
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۱)، کتاب البیع، ۵ جلد، ج ۳، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره
- خویی، سید ابو القاسم موسوی (بی تا)، مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۲
- خدمتگزار، محسن (۱۳۹۰)، فلسفه مالکیت فکری، نشر میزان
- شمس، عبدالحمید (۱۳۸۲)، حقوق مالکیت بر علائم تجاری وصنعتی، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران
- قمی، سید تقی طباطبایی (۱۴۱۳)، عمدة المطالب فی التعليق علی المکاسب، ج ۲، کتابفروشی محلاتی
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۴)، السرقة علی ضوء القرآن و السنة، کتابخانه آیت اله مرعشی نجفی
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶)، قواعد فقه، بخش مدنی، مرکز نشر علوم اسلامی
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲)، بحوث فقهیة هامة، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، نظری به اقتصاد اسلامی ص ۱۳۴، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸
- نجفی، کاشف الغطاء (۱۴۲۳)، سفینة النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات، ۴ جلد، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف - عراق، اول، ۱۴۲۳ هـ ق
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷)، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳)، قرائات فقهیه، ج ۲، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی

۱۳۲ دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق خصوصی عدالت، سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۷

قوانین

قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶

قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲

مجلات

فصلنامه رهنمون شماره ۲ و ۳

مجله مطالعات اسلامی، شماره ۷۳، پائیز ۸۵

سایت اینترنتی

www.wipo.int/about.IP/en/